

اطراف محکمہ

محمد اسدی



انتشارات پرکاش - ۱۳۹۹

کتابخانه ملی

سرشناسه	: بی، محمد، ۱۳۷۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: اطراف حکایت / محمد اسدی.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات پرکاس، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۷۸ ص.؛ ۱۴/۸×۲۰.۵ س.م.
شابک	: 978-602-7469-49-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: داستان‌های فارسی -- قرن ۲۰
موضوع	: Persian fiction -- 20th century
رده بندی کنگره	: PIR۸۳۳۴ :
رده بندی دیویی	: ۸۱۳/۶۲ :
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۲۹۶۲۳۹ :
وضعیت رکورد	: فیبا

اطراف محکمه

نویسنده: محمد اسدی

شابک: ۱-۴۹-۷۴۶۹-۸۰۰۰ چاپ اول: پاییز ۱۳۹۹ چاپ: منصورى

قیمت: ۱۹۵۰۰۰ ریال

شمارگان: ۲۵۰ جلد



www.parkaas.ir

انتشارات پرکاس

تهران - بزرگراه اشرفی اصفهانی، بالاتر از جلال آل احمد - بن بست چهارم پلاک ۳

تلفن: ۴۴۶۹۰۷۶۱

حق چاپ و انتشار تمامی مطالب محفوظ است.

هرگونه اقتباس و استفاده از مطالب منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

فهرست

۹	مقدمه
۱۳	اعدام روی سدا
۱۹	عمری دیگر باید
۲۷	همزاد یا همگه
۳۵	موج سواری بر عدالت
۴۱	وکیل الوکلا
۴۷	مرده شوی
۵۱	آقای دیوار بند
۵۷	اینستاگران
۶۳	دارایی
۶۷	لات کوچه‌های خلوت
۷۳	پاسخ آسان معما

مقدمه

روزهای عجیبی در حال سپری شدن بود و البته همچنان هست. ایامی که افراد برای حفظ سلامت خودشان ناچار به نگه داشتن فاصله فیزیکی با دیگران هستند تا از ویروس عجیب و ناشناخته احتمالاً در امان بمانند. نمی دانم چه مقدار قبل از این بودیم و قبل از آنکه این ویروس عمیقاً آگاهمان به دوری از یکدیگر بکشد چقدر از این نزدیکی لذت می بردیم؟...

اما می دانم چیز بیشتری از این داشته است. دل خوشی های انسان به آنچه داشته و بر پایه آن خودش را تعریف می کرده در حال نابودی است. شغل، جایگاه اجتماعی، ارتباطات حتی دشمنان حد تشریفاتی و مصنوعی و معاشرت های سرگرم کننده در مکان های سرگرم کنند، همگی بشر را رها و او را در خلوت خودش تنها گذاشتند. در این ایام سهمیه به منظور سرگرم شدن موضوعی بود که دیگران که فکر می کنند مؤثر به زندگی افرادی غیر از خودشان هستند و شاید هم هستند، راجع به آن زیاد بحث می کردند. من که فکر نمی کنم کسی بتواند روی کسی تأثیر بگذارد، آن هم از طریق فضای مجازی ... اتفاقی که می افتد این است که آدم های تأثیرپذیر به دنبال کسانی می روند که باورهای آن ها را به شکل تقلیدپذیری بازگو می کنند. درواقع اگر من کتابی راجع به پیشگیری و یا ترک اعتیاد مطالعه می کنم و یا صفحه مجازی با این موضوع دنبال می کنم به این معنی نیست که نویسنده کتاب یا

مؤسس آن صفحه روی من تاثیرگذار بودن بلکه من به دنبال شنیدن منظم و دسته‌بندی شده افکار و باورهایم بودم و آن‌ها این زمینه را برایم فراهم می‌کنند. البته قطعاً این اصل هم می‌تواند استثنای پذیر باشد و محل مناقشه حتی در اصل بودن...

درمیان تمام این پیشنهادها که از دیدن سریال و فیلم و خواندن کتاب و بازی و باغبانی و... بود ذهنم بدون هماهنگی با من تصمیم گرفت یک ایده که به نظر من از زنده کند و از صف باقی برنامه‌های سرگرم‌کننده در این ایام خارج کند و به پیش بیاورد.

اولی ما برای فکر می‌کردم برای خودم بنویسم و خاطراتی را ثبت و مرور کنم؛ اما به نظر من که از ابتدا فاصله گرفتم خیلی ماجرا تفاوت نکرده و مخاطب من خیلی غریب به نظر نخواهند بود. درواقع با اصل چند سطر قبل احتمالاً کسانی کتاب من را بخوانند که به دنبال شنیدن آنچه که به آن اعتقاد دارند یا برایشان اتفاق افتاده و تجربه‌اش کردند از زبان دیگری هستند.

بنا و هسته اصلی این کتاب ماجرای وکتیبه و پدرم هست و تقریباً هیچ داستانی هسته خیالی ندارد؛ چند اتفاق اما خیالی با واقعیت همراه می‌کند که البته هیچ‌وقت فاصله دقیقی بین این دو بهریرد در نقل خاطرات وجود ندارد. حتماً تجربه کردید که اگر خاطره‌ای را بعد از یک هفته تعریف کنید چیزی می‌گویید و اگر چند سال بعد همان خاطره را برای تعریف کنید، ماجرای کاملاً مستقل از قبلی و احتمالاً با فاصله بسیار از آنچه به وقوع پیوسته خواهد بود. اولین نکته این هست که تمام ماجراها از طرف نویسنده نقل می‌شود و درواقع تنها وکیل ماجرا، نویسنده داستان هست حال اینکه در بسیاری از قصه‌ها وکیل پرونده پدرم بوده‌اند اما برای آنکه داستان

سیر واحد خودش را از دست نده با کسب اجازه از ایشان همه را از زبان خودم نوشته‌ام. دوم اینکه در واقعیت قصه وکالت برخی از داستان‌ها ناتمام می‌ماند اما در نقل داستان حتی اگر کلاغ به خانه‌اش نرسد هم قصه باید به سر برسد بنابراین ممکن است برخی از قسمت‌های بعضی داستان‌های این کتاب صرفاً در ذهن نویسنده به وقوع پیوسته باشد. نهایتاً نکته مهم برای این است که هرچند به حد نقل دیدگاه شخصی در برخی قسمت‌ها از داده‌های عام، به‌ویژه از داده‌های علوم جنایی تجربی بهره برده‌ام اما این به آن معنی نیست که این کتاب ادعای نقل مطلبی علمی داشته باشد. حتی شاید به جهت عدم رعایت برخی اصول نگارش داستان‌نویسی ادعای در این حد هم زیاده باشد.

بنابراین آنچه در این کتاب از نظر خواننده خواهد گذشت اتفاقاتی تقریباً واقعی از دنیای واقعی و نقل خاطراتی از نویسنده است. البته که معاشرت با خاطرات هم کار ساده‌ای نیست، انتخاب میان آن‌هاشان که شوق ظهور و بازگو شدن دارند و آن‌ها که تا به شکل گرفته‌اند یا آن‌ها که هنوز شکل نگرفته بی‌اعتبار شده‌اند کار مشکلی بود. خطی باور به قهرمان در این کتاب ندارم و این امر به‌خوبی قابل قضاوت در داستان‌های این کتاب خواهد بود و در بسیاری از قصه‌ها وکیل صرفاً در حد یک ناقل ماجراست تا چه رسد به قهرمان داستان اما بی‌شک ارادت و ایمان نویسنده به این حرفه و شغل در روح این کتاب مشاهده خواهد شد و این امر را بدون سعی در انکار آن می‌پذیرم. بی‌شک وکیل خوب و وکیل بد وجود خارجی دارند؛ اما آنچه از آن دفاع کرده‌ام وکالت است که در هر حال خوب است.

نکته پایانی اینکه در هر قصه سعی نموده‌ام احوال آنکه احوالش کمتر در ماجرای واقعی پرسیده شده را به تصویر بکشم؛ بنابراین گاهی بسیار به یک

شخصیت نزدیک شده و از درون او صحبت می‌کنم. هر قصه در عمق خود احساسات عمیقی را نگه می‌دارد و نه در سطح ماجرا. در سطح، تمام ما چیزی بیشتر از اعداد و آمار نیستیم. مقایسه جهان درونمان با دیدن از بیرون به جهان این را به خوبی نشان می‌دهد.

روزانه خبر مرگ هزاران نفر به بهانه‌های مختلف به گوشمان می‌رسد و بسیار عادی جلوه می‌کند؛ اما مرگ خودمان در هر بار تفکر به آن تاملی عمیق بر ایمان ایجاد می‌کند. این موضوع ارتباطی به خودخواهی ندارد، بلکه مربوط به داشتن درک عمیق در خصوص خودمان و قصه خودمان است و ندانستن این بینش نسبت به جهان دیگران.

این قصه رفتاری ما و به‌ویژه دستگاه عدالت شده است. حبس بی‌گناه برای خردمان عدالتاً فاجعه‌بار است و برای دیگران قابل‌درک و مسامحه. زندگی ما ارزشمند است و دیگران مرگی که البته حق است و همه نفس‌ها آن را می‌چشند. بر مال من ناصیب است و تضییع مال دیگران قابل‌گذشت و چرک رفته از کف دست.

تمام تلاش این وجیزه بر آن بوده که بگوید هر انسان دنیایی ارزشمند و قابل‌تأمل دارد و البته سهم و بهره‌ای از عدالت.

در پایان لازم می‌دانم قدردان انتشارات محترمه دکتر و جناب آقای احمدی که برای رسیدن این سطور به دستان شما زحمت قابل توجهی کشیدند، باشم.